

دوماهنامه ایریشه‌ها

ویژه‌نامه دفاع مقدس

سال اول، شماره چهارم / شماره مجوز: ۹۹۲۵۵۰



شناسنامه فرست

سال اول، شماره چهارم، ویژه‌نامه دفاع مقدس، پاییز ۱۴۰۰

شماره مجوز: ۹۹۲۵۵۰

صاحب‌امتیاز: یاسین اژدری

مدیرمسئول: امیرحسین یوسف‌زاده

سردبیر: زهرا خسروشیری

هیئت‌تحریریه: فاطمه ولایتی، فهیمه بازوبندی، سارا عاقبتی،

محمدامین آقایی، رضا حسین‌پور، فاطمه جامعی، مائده

مجدی

ویراستار: فاطمه زارعی، یاسین اژدری

طراح و صفحه‌آرا: فاطمه زارعی

با تشکر از علی‌رضا دشتی

۳.....	زن در دفاع مقدس، تبلور گفتمان سوم.....
۹.....	شهید شیدایی.....
۱۱.....	تو «خیلی خوب» فهمیدی.....
۱۷.....	صدام حسین، هری ترومنی که می‌شناسیم.....
۲۳.....	آینه‌های گمنام مقدس.....
۳۱.....	فرهنگ مقاومت.....
۳۴.....	قیاس.....
۴۲.....	سایه‌ای از جنس زن.....

زن در دفاع مقدس تبلور گفتمان سوم



فاطمه ولایتی

کارشناسی ارشد مدیریت اطلاعات دانشگاه فردوسی مشهد



این را هم اشاره کردیم که گفتمان سوم دیگری وجود دارد که می‌گوید زن چه به صورت غیرمستقیم و در قالب نقش‌های مادری و همسری و حتی فرزندگی و چه به صورت مستقیم بر مبنای توانمندی‌های فطری و وجودی، می‌تواند در اجتماع کنشگری فعال داشته باشد.

در شماره اخیر ریشه‌ها در مورد دو گفتمان ناقص و نادرست جهل و جمود نسبت به زن صحبت کردیم؛ اولی شرط زن برای حضور در جامعه را تبدیل شدن به یک کالای جنسی می‌دانست و دومی او را به محبوس شدن در چنگال تعصب و بدبینی محکوم می‌کرد.



بوم، اتحاد و برابری را از پشتیبانی و تدارکات پشت خط مقدم جبهه تا حضور در عرصه‌های میدانی جنگ به نمایش بگذارند. ۶۴۲۸ نفر از زنان ایرانی طی سال‌های دفاع مقدس شهید شدند که ۵۰۰ نفر از این افراد رزمنده بودند. ۵۷۳۵ زن جانداز و ۱۷۱ آزاده، همه این‌ها آمارهای از رشادت‌های شیرزنان سرزمین مادری هستند که شاید کمتر به گوشمان خورده باشد چرا که شبیخون فرهنگی قرار بوده تنها تصویری سیاه از بانوی ایرانی را در ذهن ما تداعی کند. زنان ایران با یادآوری رفتار و سیره حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) و دیگر زنان قهرمان صدر اسلام، به وظیفه الهی و انسانی خویش در طول دفاع مقدس عمل کردند و اگر صبوری، عزم، همت، ایثارگری و کمک‌رسانی آن‌ها نبود، چنین مقاومت پیروزمندانه‌ای در آن دوران شکل نمی‌گرفت.

و در خیلی از اقصای این نگاه جریان داشت، اما نظام پهلوی از زنان عادی فقط یک عروسک جنسی بودن را انتظار داشت تا ضمن زوال اخلاقی خود، مردان را هم با تحریک غریزه‌های شهوانی از فکر کردن به امور سرنوشت مملکت باز بدارد. بماند که هوسرانی‌های شخص شاه هم هزینه‌های گزافی را به مملکت تحمیل می‌نمود. مروری بر یادداشت‌های اسدالله علم و سایر منابع نقل قولی از دربار پهلوی، به خوبی می‌تواند دیدگاه آن‌ها درباره زنان را منعکس کند. در چنین شرایطی بود که انقلابی به رهبری شخصی به ثمر نشست که زنان قهرمان در زندگی خود کم ندیده بود.

اما این پایان کار نبود! با شروع جنگ جهانی علیه ملت ایران، بانوان هم به عنوان قشر اثرگذار جامعه کف میدان آمدند و بازوی دفاعی مستحکمی در برابر متجاوزان شدند؛ گویی زمان آن رسیده بود تا بانوان این مرز و

در این ویژه‌نامه به یکی از مصداق‌های معاصر این گفتمان سوم اشاره‌ای در حد توان مطلب می‌کنیم.

بگذارید راه دوری نرویم؛ تاریخ ۲۵۰۰ ساله نظام شاهنشاهی کشور خودمان را که ورق بزنیم، می‌بینیم که برابری زن و مرد پیشکش، حتی بین خود زنان هم برابری در رسیدن به حقوق و حداقل‌های حیات هم وجود نداشت. زنان اشرافی با ظواهر پوششی و تزئینی گران‌قیمت بر دوش ندیمه‌های خود سوار شده و در جامعه جولان برتری می‌دادند؛ مصداق این مانور برتری و تجمل‌گرایی را در تاریخ معاصر دوران پهلوی و میان زنان این خاندان می‌توان دید. هرچند که آن‌ها پا را از جلوه‌نمایی اشرافی فراتر گذاشته و هر جرم و جنایت و چپاول که می‌خواستند در پوشش خاندان سلطنتی انجام می‌دادند. در سطح جامعه هم اگرچه فبه‌رهنگ اصیل ما زن را یک وجود باارزش می‌دانست

پشت مردان خدا زنان فداکار شهیدپرور ایستاده‌اند.

همیشه این را شنیدیم که پشت هر مرد موفق یک زن ایستاده اما دفاع مقدس از جلوه‌هایی است که باید درباره آن گفت:

یکی از جلوه‌های از خودگذشتگی زنان در دفاع مقدس را می‌توان در ساز کوک آنها با رزمندگان و جهادگران ملاحظه کرد. آنجا که از نعمت عشق همسر، فرزند، پدر و برادر گذشتند و ایثارگرانه خود مشوق آن‌ها برای حضور در عرصه‌های نبرد شدند. خالی از لطف نیست اگر بگوییم جانسوز بودن داغ فرزند، جایگاه مادران را در این عرصه فداکاری بالا می‌برد و ارزش این از خودگذشتگی وقتی بیشتر نمایان می‌شود که می‌بینیم خیلی از آنها حتی توقع بازگشت هیچ باقیمانده‌ای از پاره تن خود را که در راه خدا پیشکش کرده بودند، نداشتند و به فداکاری خود در راه مکتب افتخار می‌کردند.

هرچه بگوییم و بنویسیم کم است اما هشت سال دفاع مقدس به ما ایثارگرانه زن بودن در شرایط سخت را آموخت.



شیرید شیدایی



فهیمة بازوبندی
کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد



خرمشهر تندیس زیبای عشق
به راستی اینجا قطعه‌ای از بهشت است
اینجا اشک‌ها مهمان خاک می‌شوند
قلم‌مه‌ها تشنه بودند
این را اهل درد می‌دانند
دردی که رمز آن ماندگاریست
آه ای آینه‌ی آفتاب گمشده
در شب‌های سرد کردستان
چفیه‌ات بوی شب از عطر شب‌های محرم می‌دهد
روی زمین دنبال آسمان نگرد؛
هرچه هست آن بالاست
نگاه تو
آزمونی بی‌بزرگ بود
آزمونی همراه با صدها تجربه
که احیاکننده خودباوری مردمی و
سرمشق خوبی‌هاست
شهید مصداق شیدایی است
شیدایی از شوق وصال
و وصال به وصل حریم
روز وصل دوست‌داران یاد باد

تو «خیلی خوب» فرمیدی:



سارا عاقبتی

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد



انگشتر زنانه فیروزه‌رنگی به دستم کرد و کنار گوشم زمزمه کرد: «یادگاری مریم جان؛ برام خیلی باارزشه. میدونم تنها کسی که لیاقتشو داره خود تویی. همیشه همراهت باشه؛ آرامش میاره. الهی خوشبخت بشین دختر قشنگم! خدا خوب کسی رو تو دامت گذاشت! بی‌بی شده بود مثل مادرم. ۱۵ سال پیش بود. همه‌مان دور بسترش نشسته بودیم و برای زنده ماندنش دعای آمن یُجیب و هرچه سوره که تا آن سن حفظ کرده بودیم می‌خواندیم، اما مادرم چشم‌هایش را بست و دیگر باز نکرد و به قول پدرم: «خدا مادرم را خیلی دوست داشت و برد پیش خودش.» اما انگار این بار باز هم قرار است... نه خدا نکند!

بار دیگر پرسید:

«گفتم شما از بستگان‌شون هستید؟»

جواب دادم: «بله دخترشم. یعنی حکم دخترشونو دارم و همسایشون هستم باز بی‌وقفه پرسید: «فامیل و آشنایی ندارن؟ جواب دادم: «فقط یک خواهر دارن که شهر دیگه‌ای زندگی می‌کنه.»

گفت: «پس لطفاً شما همراهمون بیاید.»

رفتم جلوتر. هم بغض داشتم هم ترس از دست دادن، هم امید به بهتر شدن و همه این‌ها از صدایی که به زور شنیده می‌شد مثل یک سوال درآمد: «حالش خوبه؟»

با سرعت از پله‌ها بالا می‌رفتم و دوتا پله را یکی می‌کردم؛ تا رسیدم، سر جایم می‌خکوب ماندم.

«شما از بستگان ایشون هستید؟ سابقه بیماری هم داشتن؟»

انگار زبانم را به دهانم دوخته بودند! از پشت سرم صداهای مختلفی می‌آمد: «بنده خدا تنها بود کسی رو نداشت.»

«ای وای! خدا به دادش برسه.»

«حتما فشارش افتاده.»

همانطور که به رویرو خیره بودم سروصدای اطرافیان هم بالا می‌گرفت.

دستم را حایل بدنم کردم و از نرده کمک گرفتم تا تعادل را از دست ندهم.

بی‌بی بی‌حال افتاده بود روی زمین و پزشک با دستگاه فشارسنج اندازه فشارش را می‌گرفت. کسی که الان جلوی چشمم حال بدش را می‌دیدم حکم مادرم را داشت. هم مادر بود هم همسایه و هم دوست. بی‌بی نه فقط برای من برای تمام این کوچه و محله حکم مادر داشت.

خوب خاطر من هست بی‌بی شب حنا‌بندانی‌ام که نهایتاً تعدادمان به ۱۵، ۲۰ نفر هم نمی‌رسید با همان چادر گل‌گلی‌اش آمد جلو؛ روبه‌رویم خم شد و پیشانی‌ام را غرق بوسه‌های مادرانه‌اش کرد. دستم را گرفت و

تو خیلی خوب فرمیدی



پرستار سرم را بالای سر بی‌بی تنظیم کرد و بیرون آمد. انگار می‌خواستم بشنوم حالش خوب است و پرسیدم. اما جوابی که شنیدم این بود: «باید خیلی زودتر اقدام می‌کردن اما الان هم دیر نشده زود به زود باید معاینه بشن در جریانید که. راستی می‌خواستن شما رو ببینن فقط لطفا ۵ دقیقه.»

باز هم آن چیزی را که می‌خواستم، نشنیدم. باید بروم و از زبان خود بی‌بی بشنوم. باید بگویم خوبم تا از زیر این آواری که از صبح بر سرم فرود آمده نجات پیدا کنم. در را به جلو هل دادم و رفتم داخل. تحمل دیدنش را در این هیبت که چندین سیم و سرم به تنش وصل بود، نداشتم. چشم‌هایم را به صورتش دوختم. تا صدای پایم را شنید چشم‌هایم را باز کرد و سرش را به سختی به سمت من کج کرد. صندلی را کنار تخت گذاشتم و نشستم. توان گفتن حرفی نداشتم و فقط گریه می‌کردم. دستش را بالا آورد و اشک‌های صورتش را با دستش پاک کرد. در دلم به خودم

هرچه بود نثار کردم که چرا تنهایم گذاشته بودم؟ چرا پیشش نبودم؟ چرا اصلا نمی‌دانستم حالش وخیم است؟ سرم را پایین گرفتم و باز هم اشک ریختم.

موقع برگشت از بیمارستان دوباره صدای بی‌بی در گوشم پیچید: «دخترم اون صندوقچه امانت‌ه؛ دلم می‌خواد از این به بعد تو امانت‌دار اون باشی.»

در را باز کردم. نمی‌توانستم بروم داخل. همه‌جای خانه بوی بی‌بی را می‌داد؛ بوی بهشت بود. با هر زحمتی بود داخل خانه پا گذاشتم و در را پشت سرم بستم. راهم را به سمت اتاق کناری کج کردم. همانطور که بی‌بی گفته بود، صندوقچه نسبتاً بزرگی کنار اتاق جا خشک کرده بود. دستم را که به رویش کشیدم خاک نداشت. انگار برای بی‌بی حکم شئی باارزشی را داشت که تا سراغش نمی‌رفت شب در رخت‌خواب خوابش نمی‌برد. پارچه گلدوزی شده رویش را کنار زدم. درش را باز کردم. به محض باز کردن در صندوقچه، ترکیبی از بوی عطر و کاغذ و نم پارچه

مشامم را نوازش داد. نگاه که کردم، خاطرات چندین ساله بی‌بی روبه‌رویی نمایان شد. انگار که تمام یک زندگی در یک صندوقچه جمع شده. اولین چیزی که توجهم را جلب کرد، مقنعه سفیدرنگ زنانه‌ای بود که سمت راست آن آغشته به خون شده بود. کنار مقنعه هم گوشی پزشکی قرار گرفته بود. فکر می‌کنم حدسم درست باشد، این مقنعه و آن گوشی پزشکی برای دختر بی‌بی باشد؛ مریم خانم. دختر پزشک و شجاع بی‌بی که با وجود اینکه رویای پرستاری در بیمارستان‌های تهران را به سر داشت اما به محض شروع جنگ تنها آرزویش شد پرستاری از مجروحان جنگی. تنها دختر خانواده بود. مگر می‌شد به همین راحتی‌ها از مادرش جدا شود و برود شهر غریب؟ مگر می‌شد جاننش را کف دستش بگذارد و برود جایی که تا چشم کار می‌کند پر است از خون و جنگ و مجروح؟ اصلا مگر می‌شد جگر گوشه مادرش از او جدا شود؟

زیر همه این‌ها، پر بود از خاطرات نوشته‌شده. خاطراتی که شاید بی‌بی همه را هر شب می‌خواند، تا جایی که حس کند انگار دخترش روبه‌رویش نشسته و همه را با تمام احساسش برای او تعریف می‌کند. قدرت زیادی می‌خواست؛ شجاعت می‌خواست تا حتی یکی از نامه‌ها را بخوانم. بالاخره دست بردم و یکی را برداشتم:

«بسم رب الشهداء و صدیقین»

سلام بی‌بی جان! امیدوارم حالتان خوب باشد! هرچه از دلتنگی بگویم باز هم کم است! آن قدر دوری طولانی شد که شرمنده‌تان شدم. راستش دلم برای پدر هم خیلی تنگ شده، هر وقت یادم می‌آید که چقدر مظلومانه شهیدش کردند، قوی‌تر از قبل از مجروحان منطقه پرستاری می‌کنم و از هر چه در توان دارم دریغ نمی‌کنم. راستی دستتان درد نکند مادرم! نخود و کشمش و بادام‌هایی که فرستادید تا چند روز قوت و انرژی‌مان را بیشتر می‌کرد. از همه خواهران زحمت‌کشی هم که کمک کردند و لباس جنگی برای رزمندگان دوختند حسابی تشکر کنید. مادر عزیزم! راستش را بخواهید تا الان رویم

نمی‌شد به شما بگویم، اما امروز می‌خواهم حرف دلم را بزنم: مادر جان! شاید این آخرین نامه‌ای باشد که برایتان می‌فرستم. دلم می‌خواهد من هم مثل خیلی از این رزمندگانی که جانشان را کف دستشان گذاشتند و آمدند و خداوند بهترین سرنوشت را برایشان نوشت، من هم جانم را در راه حق فدا کنم و اگر لیاقت داشته باشم شهید شوم. راستش را بخواهید گاهی اوقات می‌خواستم من هم تفنگ به دست بگیرم و به منطقه بروم اما نیروی پرستار هم کم بود. اینجا بیشتر به پرستار نیاز دارند و من هم موظفم تا جان داشته باشم وظیفه‌ام را انجام دهم. نمی‌دانم خبر شهادت من را وقتی بشنوید چه حالی داشته باشید، اما از شما می‌خواهم مثل زمانی که خبر شهادت پدر را شنیدید و اشک می‌ریختید و ناراحت بودید، برای من قوی باشید و افتخار کنید و چون اگر هر چقدر هم که شده ضعف نشان دهید دشمن بی‌اصل و نسب دل‌شاد می‌شود. مادرم، خیلی دوستتان دارم. هر چقدر بدی از من دیدید به مهربانی‌تان ببخشید. شما را به او می‌سپارم که هیچ حافظی بهتر از او نیست.



شش روز از آغاز ماه اوت سال ۱۹۴۵ میلادی گذشته بود که بزرگترین نسل کشی تاریخ توسط انفجار اتمی در شهر هیروشیما کشور ژاپن به وقوع پیوست. هنوز سه روز از فاجعه هیروشیما نگذشته بود که در نهم اوت و به دستور رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، هری ترومن، دومین بمباران اتمی توسط نیروهای نظامی این کشور و در شهر ناکازاکی انجام شد. اما این پایان ماجرا نبود، به طوری که حدود ۴۱ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم، این بار نوبت به صدام حسین رسیده بود تا نسل کشی متفاوتی را در تاریخ رغم بزند در حالی که جنگ داشت سال‌های پایانی خود را سپری می‌کرد، رژیم بعث عراق تلاش کرد با روی آوردن به استفاده از تسلیحات شیمیایی، روند این پیکار را که مدتی بود برخلاف خواسته‌اش پیش می‌رفت را به سوی خود بازگرداند.

در هفتم تیرماه سال ۱۳۶۶ خورشیدی در حالی که مردم شهر ۱۲۰۰۰ نفری سردشت در حال گذراندن زندگی خود در سایه شوم جنگ بودند، نیروی هوایی رژیم بعث عراق با استفاده از تسلیحات شیمیایی خریداری‌شده از کشورهای اروپایی، چهار نقطه پرازدحام شهر را مورد اصابت قرار داد. در همان لحظات ابتدایی حدود ۱۱۰ نفر از شهروندان غیرنظامی به شهادت رسیدند و حدود ۸۰۰۰ تن نیز در معرض گازهای سمی قرار گرفتند و مسموم شدند.

صدام حسین، هبری ترومنی می‌شناسیم

محمدامین آقایی

کارشناسی فیزیک دانشگاه فردوسی مشهد



سکوت مجامع بین‌المللی نسبت به این نسل‌کشی یک اشتباه بزرگ بود و در حقیقت زمینه ساز تعرض شیمیایی بزرگ‌تر رژیم بعث به حلبچه شد. حادثه حلبچه از وحشتناک‌ترین جنایات های انسانی است که رژیم بعث عراق در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ خورشیدی و در حالی که تنها دو روز از آزادی حلبچه در جریان عملیات والفجر ۱۰ می‌گذشت، مرتکب شد. علی‌حسن‌المجید، که فرماندهی این عملیات را به عهده داشت، ابتدا به مدت دو روز شهر را توسط بمب‌های متعارف مورد اصابت قرار داد تا شیشه ساختمان‌های شهر را بشکند و امکان مقاومت در مقابل گازهای سمی را به حداقل برساند. پس از اتمام بمباران‌ها رژیم بعث عراق حمله اصلی خود به شهر را با استفاده از سلاح‌های شیمیایی گاز خردل (ایپریت)، گازهای اعصاب (تابون، سارین یا سومان)، VX، گاز سیانوژن آغاز کرد. شدت

بمباران‌های شیمیایی به اندازه ای بود که بیش از پنج هزار نفر شهید و صدها تن دیگر نیز بر اثر عواقب بیماری‌ها و نقص عضو در هنگام تولد در سال‌های پس از حمله کشته شدند. بنابراین باید گفت مرگ مردمان کرد حلبچه مرگی با طعم خردل و با چاشنی تاول‌زای گاز اعصاب تابون و سارین و بوی مرگ‌آور سیانوژن بود. پس از رویداد هولناک حلبچه و سردشت، معاهده‌ای شکل گرفت که در نهایت به کنوانسیون بین‌المللی منع جنگ افزارهای شیمیایی منجر شد. با اجرایی شدن این کنوانسیون بین‌المللی منع جنگ‌افزارهای شیمیایی منجر شد. با اجرایی شدن این کنوانسیون سازمان منع سلاح‌های شیمیایی برای هدایت امور محوله و اجرای مقررات لازم بنیان‌گذاری شد، که مقر آن در لاهه می‌باشد. در ۷ تیر سال ۱۳۸۴ خورشیدی همزمان با برگزاری یادواره

شهدای بمباران شیمیایی سردشت و سالروز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی و میکروبی یکی از خیابان‌های شهر سردشت به نام هیروشیما نام‌گذاری شد. این مراسم با حضور یک هیئت ژاپنی از شهرهای ناکازاکی و هیروشیما انجام شد و ۱۱۱ کبوتر سفیدرنگ به مناسبت شهادت این تعداد از شهروندان سردشتی، در محل شهادت آنان به سمت آسمان رها شدند. در شهر هیروشیما نیز خیابانی به نام سردشت نام‌گذاری شده و هر سال شهردار هیروشیما به مناسبت ۷ تیرماه پیامی می‌فرستد و گروهی از انجمن‌های وابسته به مسائل خلع سلاح شیمیایی برای شرکت در سالگرد بمباران هیروشیما به ژاپن سفر می‌کنند. انجمن‌های ایرانی با برپایی سالانه نمایشگاه در لاهه هلند، ارتباط‌گیری با انجمن‌های مصدومین سلاح‌های کشتار جمعی سایر کشورها، ایجاد موزه صلح با تمرکز بر آثار سلاح‌های شیمیایی، عضویت در شبکه بین‌المللی موزه‌های صلح، شرکت در سالگرد حادثه هیروشیما و ناکازاکی در ژاپن و غیره، نقش بی‌بدیلی در تقویت هنجار ممنوعیت سلاح شیمیایی و نیز انعکاس مظلومیت قربانیان شیمیایی ایرانی داشته‌اند.



پایان
در
کجا
کجا

پایان
در
پایان

آینه‌های گمنام مقدس



فهیمة بازوبندی
کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

زنان دفاع مقدس تنها تاریخ ایران نیست، بلکه واقعیتی است که تمام حوزه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی... و نیز مطلوبیت‌ها، خواسته‌ها و ملاک‌های کنش و رفتار اعضای جامعه را در زمان وقوع و پس از آن تحت تاثیر قرار داد. فضای پس از انقلاب اسلامی، فرصتی جهت پلایش اندیشه‌های منفی نسبت به زنان و نفی افکار قالبی در مورد شخصیت و خصوصیات آنها ایجاد کرد. زن، دیگر عنصر تزئینی برای اهداف تجاری و مادی نبود که جذابیت جنسی و فریبایی او، ملاک ارزشمندی وی باشد.

هویت و هنر زن بودن و تعریف زن نمونه در نظام ارزشی پس از انقلاب به‌ویژه در دوران دفاع مقدس و حاکمیت ارزش‌های معنوی دگرگون شد و زنان دریافتند هویت انسانی که اسلام برای آنان قائل است در پرتو فضای جنگ قابل حضور و اثبات می‌باشد؛ بنابراین، با تحرک، پویایی، وقار، شجاعت و ایثار بر تفکرات موهومی که قرن‌ها زن را موجودی ضعیف، بزدل، منفعل و پیرو تعریف کرده بود، خط بطلان کشیدند. دفاع مقدس فرصت شناسایی هویت و شخصیت زن مسلمان را فراهم کرد تا در جریان آزمونی سخت، توانای‌ها، لیاقت‌ها و شایستگی‌های خود را بشناسد و به عنوان سرمایه‌ای گرانبها در راه خودباوری و پاسداری از حرمت خویش ارج نهد. قدرت شگرف زنان ایرانی که به سبب همین خودشناسی و خودباوری حاصل آمده بود، توانست در تغییر و تعیین مسیر رویدادهای اجتماعی نظیر دفاع مقدس نقش مهمی را ایفا کند و دشمنان را به تعجب وادارد، زیرا به مفهوم واقعی کلمه، تحولی عظیم در نگرش‌های زنان ایجاد شد و «هنر زن بودن» در تحولات و تغییرات نظام ارزشی به سوی معنویت، باز تعریف شد.

نقش پشتیبانی زنان در دوران دفاع مقدس

در دوران هشت سال جنگ تحمیلی، گرچه بخش عظیمی از درآمد کشور برای تجهیز جبهه‌ها هزینه می‌شد، به دلیل گستردگی میدان جنگ، طولانی بودن مدت درگیری، محاصره اقتصادی و وضعیت نامطلوب اقتصادی، دولت نمی‌توانست تمام هزینه‌های پشتیبانی



جبهه را تقبل نماید. لذا مداخله نیروهای مردمی در امر پشتیبانی جنگ بسیار ضروری بود. در این میان زنان با حضور فعالانه در ستادهای پشتیبانی جنگ نقش مهمی در این زمینه ایفا کردند. ایجاد ستادهای جمع‌آوری کمک‌های مردمی در مساجد و مدارس، دسته‌بندی و ارسال انواع نیازمندی‌های رزمندگان، تعمیر تجهیزات، بازسازی وسایل و تهیه مواد غذایی، پوشاک و لباس گرم و... برخی از فعالیت‌های پشتیبانی زنان از جبهه را شامل می‌شود. آن‌روزها حال و هوای خاصی در کشورمان حاکم بود. در میان این تکاپو، نه تنها مادران تلاش می‌کردند، بلکه دانش‌آموزان نیز در سنگر مدرسه علاوه بر درس خواندن به تهیه و تامین وسایل مورد نیاز رزمندگان مشغول بودند.

نقش امدادی زنان در دفاع مقدس

در زمینه‌های خدمات امدادی، زنان دو نقش ایفا کردند: بیمارستان‌ها و مراکز درمانی در دوران دفاع مقدس، شاهد

اینارگری‌های زنان شاغل در حرفه‌های پزشکی و زنان داوطلبی بود که با گذراندن دوره‌های کوتاه مدت امدادگری، خدمت می‌کردند. سنگین‌ترین وظیفه در بیمارستان‌های صحرایی و نیز در شهرها برعهده زنان فداکار بهیار، پرستار و پزشک بوده‌است.

پرستاری از مجروحان جنگ، انتقال مجروحان، نظافت بیمارستان‌ها، شناسایی شهدا، حفر زمین برای تدفین آنان و حتی نگهداری اجساد مطهر شهدا، حضور پرستاران و کادر پزشکی در شهرهای جنگی و خطوط مقدم و درمان رزمندگان و حتی اسیران جنگی، راه‌اندازی ستادهای امداد زنان در شهرهای دیگر و تهیه نیازمندی‌های دارویی از جمله دیگر نقش‌های امدادی زنان در جریان دفاع مقدس بوده‌است.

نقش فرهنگی - تبلیغی و عاطفی زنان در دوران دفاع مقدس

زنان و به‌خصوص مادران، همسران، خواهران و دختران شهدا، جانبازان و اسرا نقش به‌سزایی در ترویج ارزش‌ها و فرهنگ روزهای



آتش و خون دارند. انتشار نامه های خانواده‌های رزمندگان در آن روزها، سخنرانی‌ها، مراسم یادبود و... همگی در بزرگداشت یاد آن روزها اثر گذار می‌باشند

زنان جنگ زانی بودند که در فراق همسر خویش سکوت و تنهایی اختیار کرده و به یاد او لحظه‌لحظه زندگی را پشت سر گذاشتند. زنان دفاع مقدس، تجلیل و پاسداشت از مجاهدانی را که پرچمی از تعهد بر دوش، تن‌پوشی از تقوا بر قامت و پیشانی‌بند اخلاص بر سر و سلاح اصلاح در دست داشتند، عبادت می‌شمردند و خانواده های شهدا را تکریم و احترام می‌کردند. وجه دیگر شهادت پذیری زنان، مسئولیت خطیر آنها در تربیت یادگاران شهید است، فرزندی که باید ارزش ساز باشند و اهمیت ارزش‌های معنوی پدر شهیدشان را بدانند و برای تحقق آرمان‌های معنوی اسلام از مشکلات نهراسند و

صبر و دقت نظر در چنین مسئولیتی را پیشه راه خویش کنند. در هنگامه خون و شهادت، بانوان جامعه اسلامی نمی‌توانستند بی تفاوت بوده، خودخواهانه و فردگرایانه آسایش و راحتی خویش را طلب کنند. آنان با احساس مسئولیت نسبت به وضعیت حال و آینده جامعه و سهیم شدن در سرنوشت کشور و با روحیه جمع‌گرایی و توجه به مصالح ملی و جمعی، تکلیف خود را در شرایط بحرانی بازشناختند و با همدردی در مشکلات هم‌وطنان شهرهای مرزی و جنگ‌زده و پناه‌دادن به آنان و گاه با پذیرش نگهداری از کودکان بی‌پناه و نیز ارسال کمک‌های نقدی، به یاری آنها شتافتند.

چنین احساس مسئولیتی موجب شد که با خانواده‌های شهدای جنگ تحمیلی همدلی کرده، در مراسم تشییع یادمان آنها شرکت کنند و مشکلات آنان را جویا شده، درصدد رفع آنها

برآیند. زنان فهیم کشورمان برای ادای تکلیف و انجام وظیفه، مشکلات خانواده‌های رزمندگان اسلام را، بی‌شائبه رفع می‌کردند

رنان مستقیم و غیرمستقیم در نقش‌های امدادی، رزمی، پشتیبانی، فرهنگی و تبلیغی و... یاور و مشوق مردان در دوران دفاع مقدس و نیز راویان صادق دلاوری‌های زنان و مردان آن دوران بوده‌اند. تعهد، پشتکار، ایثار و مقاومت زنان دفاع مقدس به پشتوانه تحول فکری و روحی ناشی از آموزه‌های اسلام، انقلاب، امام و رهبری بوده‌است. به گونه‌ای که مقام معظم رهبری فرمودند؛ اگر زنان جنگ را نمی‌سروندند و در خانه ها جنگ‌ها را یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردان اراده و انگیزه رفتن به جنگ را پیدا نمی‌کردند و خیل عظیم بسیجی ها به سمت جبهه روانه نمی‌شدند

زنان در طول دوران دفاع

مقدس عالمانه، بین احساسات رقیق زنانه و مادرانه و مسئولیت پذیری و ایثار و فداکاری در قبال حفظ ارزش‌های دینی و پاسداری از کیان اسلامی یک ارتباط منطقی برقرار کردند و از نیروی احساسی خویش به زیباترین وجه، جهت احساس افتخارات ملی و دینی و حرکت آفرینی مردان برای اعزام به جبهه‌ها و نیز مقابله با هیجان‌ها و آسیب‌های روحی و روانی ناشی از جنگ بهره گرفتند. آنها با گفتار، نوشتار و رفتار خویش از تلاش ایثارگران و رزمندگان تجلیل کردند و با نثار عواطف خواهرانه و مادرانه و پشتیبانی عاطفی، آنها را دلگرم کرده و نهال ایمان را در دل‌های آنها پر بار کردند. زنان میهن اسلامی در دوران دفاع مقدس ثابت کردند که احساسات منفی و کجروی‌های اجتماعی که معمولاً در هر کشوری در زمان جنگ های مسلحانه و به‌دلیل بی‌خانمانی و بی‌سرپرستی



خانواده‌ها ایجاد می‌شود، در کشور ایران به موجب ایمان، اراده و مدیریت احساسی زنان و فرزندان شهدا و نیز به موجب عهد و پیمان معنوی آنها با آرمان‌های عزیزانشان، به وقوع نپیوست.



فرهنگ



رضا حسین پور

کارشناسی حقوق دانشگاه حکیم سبزواری

مقاومت

دفاع مقدس که به راستی یکی از ماندگارترین حماسه‌های ملت دین‌مدار و انقلابی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود دارای پیامدها و دستاوردهای ارزشمند و عظیمی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، امنیت و ... بوده است که ما در این نوشته به بررسی تاثیر دفاع مقدس بر فرهنگ مقاومت می‌پردازیم.

بدون شک بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه‌ای نقش اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است و اساساً فرهنگ هر جامعه موجودیت و هویت هر جامعه را نشان می‌دهد در حال حاضر ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در نتیجه بسیاری از ساختارهای موجود نسبتاً در حال تغییر است، ساختارهایی از

از قبیل معیشت، فرهنگ و ارزش‌ها در حال تحول است بنابراین در صورت پرداختن هرچه جدی‌تر و واقع‌بینانه‌تر به بخش فرهنگ که طبیعتاً دارای ارتباط عمیقی با سایر حوزه‌ها مانند اقتصاد، سیاست و امور اجتماعی است نمی‌توان تردیدی اعمال داشت. سرمایه اجتماعی ارزش‌هایی نظیر همبستگی، یکپارچگی، اتحاد و همکاری را مهیا می‌سازد. باورهای دینی، امدادهای غیبی، ارزش‌های اسلامی، فرهنگ عاشورایی، رهبری، وحدت مردمی و حضور روحانیت به‌عنوان عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس سهم به‌سزایی در دوران دفاع مقدس داشته است

فرهنگ مقاومت

جنگ تمام‌عیاری که نظام سلطه به‌وسیله رژیم بعثی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد اهداف گسترده‌ای را دنبال می‌کرد که رویای سقوط جمهوری اسلامی ایران در راس آن اهداف قرار داشت؛ اما ملت ایران با مقاومت مومنانه و تمرکز

بر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های دینی-میهنی خود نه تنها دشمنان خود را شکست مواجه کردند بلکه دستاوردهای بی‌نظیری را در قالب فرهنگ جهادی، ایثار و مقاومت به یادگار گذاشتند. حقیقت این است که ظرفیت و توانمندی‌های مادی و معنوی ملت ایران با قدرت بالای بسیج‌گری امام‌خیمینی سرنویس جنگ را به نفع ایران اسلامی تغییر داد. با شکل‌گیری فرهنگ مقاومت ذخیره‌ای تمام‌نشدنی برای ملت ایران و امت اسلامی در عرصه‌ی دفاع از ارزش‌ها و مقابله با تهدیدات شکل گرفت. دفاع مقدس ملت ایران در مقابل جبهه استکبار به‌عنوان الگویی برای دیگر ملت‌ها از جمله ملت لبنان و فلسطین، نویدبخش آینده‌ای درخشان برای امت اسلامی شد. پیروزی‌های شگفت‌انگیز ملت ایران در دفاع مقدس باعث شد آنچه را که آمریکایی‌ها و دشمنان ملت ایران از آن می‌ترسیدند، یعنی انتقال آموزه‌های اسلام ناب و انقلاب اسلامی به

دیگر جوامع تحقق یابد. امام خمینی در جایگاه رهبری امت اسلامی و فرماندهی کل قوا در دوران دفاع مقدس به دلیل برخورداری از شخصیتی جامع‌الابعاد مدیریتی و اخلاقی به عنوان مقتدا و الگو برای رزمندگان جلوه‌گر شدند. در واقع می‌توان گفت که دفاع مقدس صحنه‌ی بروز افتخارات، عزت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است که جمهوری اسلامی ایران مانند نگینی تابناک تا همیشه در تاریخ حماسه و ایثار و پایداری آزادگان جهان خواهد درخشید؛ پیداری ملت بصیر و انقلابی ایران اسلامی که برخاسته از روح ایمان و وحدت بود. درس‌های هدایت‌های حکیمانه و مدبرانه رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی سبب احیای مکتب سازنده و نهضت پیداری اسلامی در جهان شد. فرهنگ به منزله گنجینه‌ای ارزشمند همواره می‌تواند برای ملت ایران و دیگر جوامع اسلامی نیروزا و قدرت‌آفرین باشد اما این‌کار در گرو شناخت ابعاد و مولفه‌های فرهنگ متعالی



مقاومت است که می‌توان به مولفه‌های زیر در این راستا اشاره کرد:

- تقویت اعتماد به نفس و خودباوری
- رشد باورهای دینی
- شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت‌ها
- رشد فضائل اخلاقی و معنوی
- افزایش انسجام اجتماعی و تحکیم وحدت ملی
- تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران
- تضمین استقلال کشور و بازدارندگی دشمنان در تعرض به ایران اسلامی
- ایجاد الگوی مبارزه با قدرت‌های بزرگ
- بر باد دادن رویاهای رژیم صهیونیستی نسبت به اندیشه‌ی از نیل تا فرات
- کمک به بیداری اسلامی

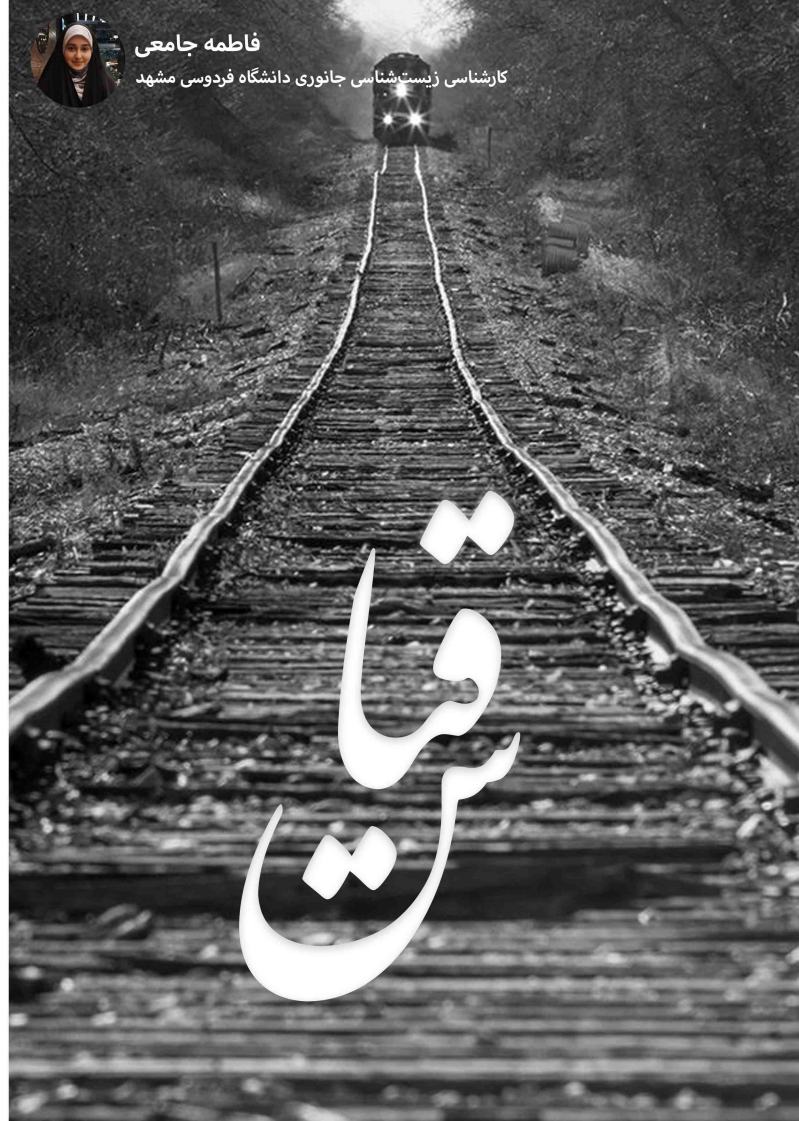
دفاع مقدس سبب افزایش اتحاد هرچه بیشتر گروه‌های مختلف اجتماعی کشور نیز شد، به گونه‌ای که همه مذاهب و اقوام در دفاع مقدس خود را مکلف به حضور در صف واحد برای حفظ کشور اسلامی می‌دانستند. دفاع مقدس هشت‌ساله ملت ایران دستاوردهای ارزشمند و ماندگاری را برای ملت ایران، جوامع اسلامی و فراتر از آن برای بشریت آفرید که در یک نگاه کلی می‌توان این دستاوردها را در مجموعه‌ای تحت عنوان فرهنگ مقاومت اسلامی مردمی مورد واکاوی قرار داد. فرهنگ مقاومت ناشی از دفاع مقدس به دلیل برخورداری از خمیرمایه‌ی باورهای دینی توانست فراتر از مرزهای جغرافیایی نقش‌آفرینی کند؛ به گونه‌ای که شکل‌گیری و گسترش جبهه مقاومت اسلامی در منطقه را می‌توان از محوری‌ترین آثار و برکات دفاع مقدس ملت در منطقه دانست.



پنج دقیقه‌ی دیگر قطار حرکت میکند، فقط نمیدانم توی این لحظات آخر چگونه با خانواده‌ام خداحافظی کردم و در داخل قطار مستقر شدم، این روزها درون مغزم بی‌نهایت آشفته است، و الان فرصتی است که چشمانم را برای ساعتی روی هم بگذارم و مغزم را خالی از هر پایان‌نامه، مقاله‌و... کنم. با صدای ضخیم یک مرد تقریباً میانسال از خواب پریدم، خواستم توجهی به حرف هایش نکنم و به ادامه‌ی خوابم بپردازم، اما بدخواب شده‌بودم و البته کمی بحث مفصل و و داغی را پیش کشیده‌بود؛ تخت من در بالای سر آنها بود، یک مرد تپل با موهای فر و یک خانم لاغر که به نظر می‌آمد همسرش است. برای اینکه بی‌ادبی نشود خودم را جمع‌وجور کردم و نشستم، خیلی زوج خوش برخوردی بودند و از من با خوراکی‌های خوشمزه‌شان پذیرایی کردند و از من درمورد اینکه مشهدی هستم یا خیر؟ به چه منظوری تهران میروم؟ و مسائل دیگری پرسیدند. ان مرد و همسرش خیلی حرف میزدند... من هم واقعا خسته بودم، تصمیم گرفتم با یک موسیقی آرام چشمانم را روی هم بگذارم و تا نماز همین‌گونه بمانم... نماز را جماعت خواندم و چون هوا شده‌یددا سرد بود، بی‌معطلی به اتاقت قطار رفتم .

به محض ورودم به اتاقت قطار دیدم که آن مرد هم با همسرش نشسته، هردو به من گفتند: قبول باشه. و با شام خوشمزه‌شان از من پذیرایی کردند، هردو واقعا مهربان و خوش‌اخلاق و خانم واقعا دست‌پخت خوبی داشت!! اما آن مرد در نزد من از رهبری، نظام، انقلاب و... خیلی حرف‌های خوبی نمیزد! به بهانه‌های مختلف بحث‌های مختلف را پیش میکشید و من هم با سر تکان دادن جوابش را میدادم. تا اینکه میان صحبتش احساس کردم دیگر ریسمان دلش پاره شد و گفت: من 15 سال داشتم در یک شرکت دولتی در مشهد کار میکردم، هیچ‌وقت به کسی توهین نکردم، هیچ‌وقت کارم را نیمه تمام نگذاشته‌ام و تازه اکثر اوقات از حقم کمتر گرفته‌ام، اما خب هرکس عقایدی دارد حتی مدیرمن، آن عقاید را متوجه شد، من رو از کار معلق کرد!! تازه با سه تا بچه‌ای که هر سه نفرشان دم‌بخت و دانشجوی دانشگاه تهران اند و من هرچه درمی‌آورم برای بچه‌هام هزینه میکنم. پرسیدم: مگر عقاید شما چه چیزی بوده که به خاطر آن این‌قدر سرزنش و حتی این برخورد با شما شده؟؟ به من گفت: من یک روز عصبی از فشارمالی، اقتصادی، نگرانی فرزندانم و اخباری که در تلویزیون می‌گفتند، رفته سرکار و با یکی از همکاران صمیمی و مذهبی‌ام که در یک اتاق بودیم بعد از مکالمه‌ای مختصر از من پرسید: دره‌می امروز غلامی؟ پشش گفتم: بین دره‌م بودن من رو بی‌خیال، شما به این سوال من

توقفتی

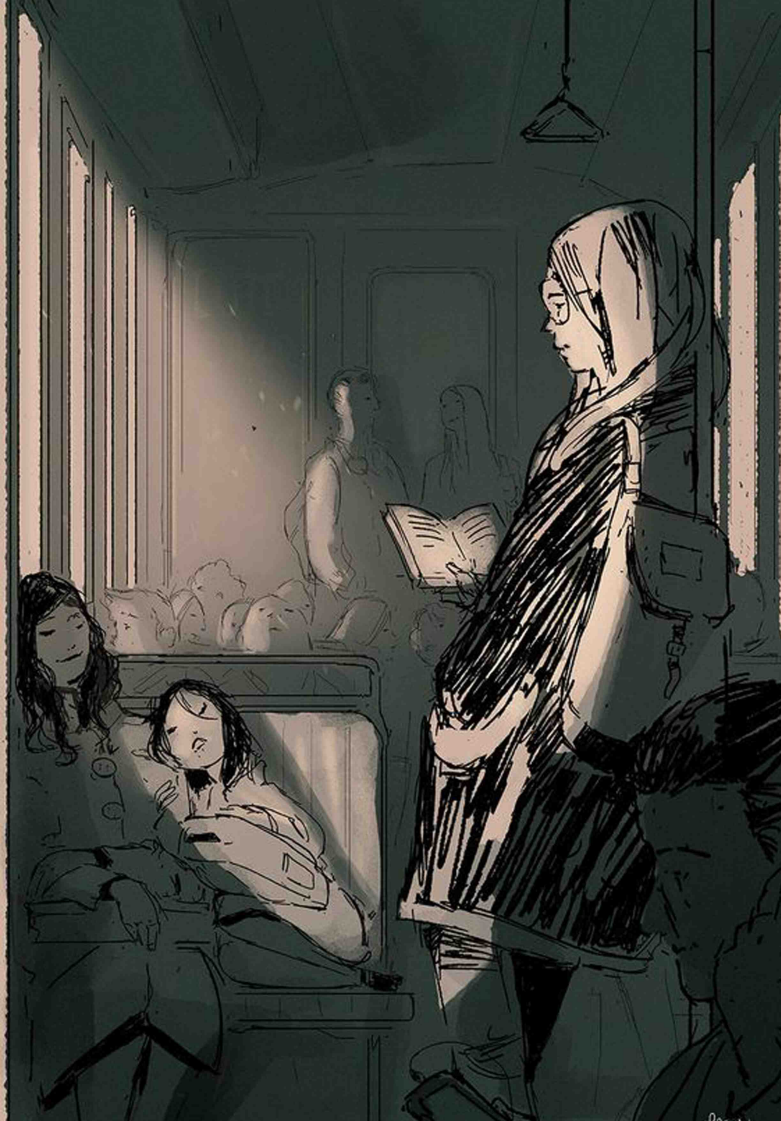


جواب بده، واسه چی انقلاب کردین؟ در این جواب من گفت: واسه اسلام!! واقعا خنده‌دار بود! اسلام... گفتم: اخه مگه اون زمان نماز نمی‌خوندن؟ مگه مسجدو مکه نمی‌رفتین؟ مگه زنت حجاب نداشت؟ مگه ناموست حرمت نداشت؟ بهم گفت: چرا! گفتم: پس خب چه تغییری ایجاد شده؟ یکم فکر کرد، هیچی نگفت! بعد گفتم: اما امروز بچت نماز نمی‌خونه، از حج و اسلام بدش میاد! از حجاب فراریه! از چشم هیز بقیه همش در خطره! بانک های اسلامی رو ببین! یا دخترای فاحشه‌ی انقلابی! شاه غارت کرد چقدر برد؟! خب صدها برابرش که رفت تو جیب اقا زاده‌ها! سوغات انقلاب شما واسه ما فقط فلاکت بود، بی‌پولی بود، دشمنی با کل دنیا! اعتیاد، فساد و فحشارو که نگر برات!! و خیلی چیزای دیگه... تا اینکه دیدم پس‌فرداش از کار تا دوهفته معلق شدم... جواب دادم: خب ببینید، اینکه این اتفاق براتون افتاده واقعا خیلی ناراحت کنندس و قطعاً نباید این‌جوری با شما برخورد میشده! اما اگر بخوام من هم نظرم رو در رابطه با سوالاتی که از اون آقا پرسیدین و جوابی نگرفتین بگم، می‌گم که شما گفتین که مگر اون موقع نماز و روزه نبوده، خب چرا! توی عربستان هم نماز و روزه هست، پس چرا رفیق صمیمی آمریکاس؟! چون تفاوت در اینه، اسلام معاویه! یا اسلام علی؟! آمریکا، اسرائیل و انگلیس عاشق اسلام معاویه‌اند! حتی پول قیمة و قمه امام حسین هم میدن!! در انگلیس برات محافظم می‌زارن که بتونی راحت قمه بزنی! اما اسلامی که زیربار ظلم نمیره و با استکبار مخالفه و بندگی غیرخردارو نمیکنه، برای اونا خطرناکه! ما الگومون حسین بن علی هست! که حاضره تهدید بشه! محاصره بشه! جوانانش تکه تکه بشن اما زیربار ظلم نره! ما انقلاب کردیم که گاو شیرده دولت های غربی نباشیم و زیر بلیت کسی نریم! نه شرق نه غرب! از طرز صحبت کردن من واقعا متعجب شده بود، اصلا انتظار نداشت من این‌گونه جوابش را بدهم...

وسط حرفم پرید وگفت: شما خودتو نگاه نکن چادری هستی! بقیه ی مردم از دین زده شدن! گفتم: شما آمار اعتکاف رو دیدید؟ یا اربعین؟ یا راهبان نور رو چطور؟ تعداد نفراتی که ثبت نام کردند برای مدافعین حرم اما نوبت‌شون نشد چی؟ حالا با وجود این‌همه هجمه رسانه‌ای، ماهواره‌ها، سایت‌ها، کانال‌های پورن و نفوذی‌های داخلی که شرایط ازدواج رو نابود کردند وبه اسم آزادی، بی‌حیایی رو پمپاژ کردندبه وجود اومده!! کسی باید از فاحشگی حرف بزنه که در زمان خودش وضعیتش خوب باشه! پوستره‌های سینماهارو یادتون میاد؟ مراسم رسمی توی جشن هنر شیراز به ریاست فرح، برنامه‌ی آمیزش جنسی زن و مرد در ماه رمضان به‌صورت زنده در ملاءعام اجرا کردن! شاهی که خواهرش به فاحشگی معروف بود! و خود شاه به قدری قرص تقویت‌جنسی مصرف میکرد که در اثر عوارض همان قرص‌ها از دنیا رفت! نخست‌وزیر برای اعلی حضرت مورد جنسی جور میکرده، اون موقع تلگرام و اینستاگرام نبود وگرنه معلوم میشد آمار فحشاالان بالاست یا اون‌موقع! گفت: بانک‌های اسلامی چی؟ یا اینکه شاه اموال رو برد اما صدبرابرش آقا زاده‌ها دارن میخورن و میبرن، تو حتما هنوز تو خط حقوق گرفتن نرفتی، وگرنه می‌فهمیدی من چی میگم! گفتم: درمورد بانک‌های اسلامی باید بگم که فقط اسمشون عوض شده! و هیچ تغییری با زمان شاه نکردن، سال‌هاست مراجع و انقلابیون حنجرشون رو پاره کردن اما کو گوش شنوا؟! مجله‌ی فایننشال تایمز می‌گه: بزرگترین دزدی ایران مبلغ ۳۵ میلیارد دلار، معادل درآمد دوسال نفت ایران در سال 56 بوده که محمدرضا هنگام فرار از ایران با خودش برده! حالا این غیر از ۳۸۴ چمدان طلا وعتیقه و... است که فرح برده! گفت: اختلاس و دزدی چی؟ که پیداد میکنه این روزا؟! گفتم: اختلاس و دزدی هم نتیجه‌ی انتخاب اشتباه مردمه! که به لیست بی‌بی‌سی رای دادن!



و کسانی سرکار آمدند که داداشاشون بزرگترین اختلاس‌گران ایران هستند! راستی یک چیزی رو بگم سوغات انقلاب رو خدایی بی‌انصافی کردین و گفتین ذلت بود! حق توحش در فیش حقوقی آمریکا عزته؟ شاه بره دست‌بوسی ملکه‌ی انگلیس و دانمارک این عزته؟ بحرین رو بدون جنگ هدیه کردن به عرب‌ها و جشن هم گرفتن عزته؟ اما الان چی؟ ابرقدرت‌ها بیان مودبانه کنارت بشینن این شد ذلت؟ با این همه فشار تحریم و خیانت مسئولین! از رتبه‌ی 64 صنعت جهان رسیدیم به 19، شدیم رتبه‌ی 6 جهان در نظامی، قبلش کاملا وابسته به آمریکا بودیم!! شدیم رتبه‌ی 10 جهان در پزشکی که قبلا 43 بودیم، رتبه‌ی 10 جهان توی کشاورزی که قبلا 30 بودیم، رتبه‌ی 13 جهان توی ورزش که قبلا 70 بودیم، شدیم رتبه‌ی 8 جهان در هوافضا، قبلا اصلا هوافضا کیلو چند بود؟! در ثبت اختراعات شدیم دوم جهان که قبلا 95 بودیم، این ذلت دیگه آره؟! گفت: من این‌هارو قبول دارم! اما مذهب رو قبول کن که اختراع شده برای دعا، به جای اعتراض! گفت: اگر مذهب اختراع شده برای دعا به جای اعتراض، پس چطور انقلاب کردیم؟ هشت سالم جلوی دنیا وایسادیم بادست خالی؟ خب دعا میکردیم خدا شاه رو بندازه بیرون و صدام رو نابود کنه! مام 200 هزارتا شهید نمودیم... خیلی صحبت کردیم! و خب من هرچقدر صحبت میکردم، ان آقا یک سوال دیگه می‌پرسید و من هم با تمام توانم جوابش را میداد! بنده خدا حق داشت، این روزها خیلی سخت میگردد! افراد به‌ظاهر انقلابی و مذهبی زیادند، اتفاقات سرسام‌آور زیادی رخ می‌دهد! اما باید حواسمان باشد که همه‌چیز را به هم نبندیم، چیزی که من با تمام توانم سعی داشتم به او بفهمانم... توانستم نظرش را یک مقدار برگردانم و این عصبانیتی که از مسائل مختلف داشت کم کنم، درست است، ما نمی‌توانیم افراد را تغییر دهیم! اما می‌توانیم در حد خودمان، نظرات و عقایدمان را به اشتراک بگذاریم و صحبت کنیم. یا او می‌فهمد کجای کار لنگ می‌زند یا تو ...



سایه ای از جنس زن

مأده مجدی

کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه امام رضا



در میان تمام دل‌مشغولی‌هایمان مواجه شدن با تیتر « آغاز هفته ی دفاع مقدس» می‌تواند نگاه ما را زنده کند. همین تیتر تکراری هر بار به گوش میرسد ما را از اعماق وجود مفتخر میکند. دفاع مقدس یادآور روزهایی است که ایران قهرمان به تازگی انقلابی را تجربه کرده‌بود و هنوز شیرینی جشن جمهوری اسلامی تمام نشده بود که غباری تلخ و جب‌به‌وجب خاکمان را تهدید میکرد. هرچند سالیان سال از جنگ تحمیلی ایران و عراق می‌گذرد اما هر ساله در این روزها نگاهمان به سمت عکس شهدایی می‌رود که مظلومانه و در عین حال شجاعانه در قاب عکس‌های خیابانی لب‌خند می‌زنند. عکس‌هایی که تک‌به‌تک یادآور احساس آرامش و زیبایی کنونی زندگی برای ما هستند. مردهایی از جنس تیرو خمپاره و در پشت قاب عکس‌ها، زنانی از جنس نور که روشنایی تمام آن هشت سال فرسودگی و خستگی بودند. همان هشت‌سالی که نفس هم جیره بندی شده بود. چهره‌ی شهر در آن روزها فقط یک صحنه را به تصویر میکشید؛ مردانی که علم خانواده و زندگی دنیایی خود را به دست مادران و همسرانشان دادند و اسلحه‌ی سرد بر شانه‌ی خود گذاشتند تا خانواده‌ی دیگری منفصل نشود. به فرموده‌ی مقام معظم رهبری: اگر زنان حماسه‌ی جنگ را نمی‌سرودند و در خانه‌ها جنگ را یک ارزش تلقی نمی‌کردند، مردان اراده و انگیزه‌ی رفتن به جنگ را پیدا نمی‌کردند.



و البته چه زنانی که چادر به کمر بستند و چندین سال با نیت و تصور لبخند امروز ما مبارزه کردند. هشت سال تمام، پایه پای مردان قدم برداشتند. گرچه کمتر به گوش میرسد که زنان اسلحه به دست گرفته و به سمت قرارگاه‌های دشمن حمله کنند اما فراموش نکنیم که همین بانوان شجاع با سلاحی قوی تر در دلشان، همسر و فرزند خود را بدرقه کردند و چه بسا حضور معنوی آنان در دل میدان نبرد پیروزی جمهوری اسلامی ایران را رقم زد. با توجهی ویژه تر می توان فهمید در هنگام هجوم یک باره ی دشمن و در میان آن بحبوحه ی جنگی، زنان ایرانی سربازانی گمنام از نسل حضرت زینب بودند که متهورانانه ایستادگی کردند، انسان سازی کردند و با دست خالی نقش دست اول پشت جبهه هارا ایفا کردند. گرچه در طول مدت جنگ تحمیلی حضور مردان سرزمینمان از سراسر کتشتور دشمن را خسته کرده بود اما بانوان رزمنده هم امید کاروان انقلابی ما در جبهه ی حق بودند و نیروی مضاعفی برای دفاع از ناموس و کشور به شمار می آمدند. رزمندگان زن ایرانی با توجهی جزئی نگر در کار اطلاعاتی و شناسایی ضدانقلابی ها نیز بیش از هر زمینه ای سربلند شدند. نگاه که در لباس هایی، همرنگ جماعت میشدند و نقشه های شوم منافقین را خنثی میکردند تا مبادا اطلاعاتی از خواهران و برادران بسیجی شان به دست دشمن برسد. دختران جوان ساکن شهرهای مرزی هم مشیبه به های خاص خود را در جنگ افریدند؛ آن ها در برابر هر طوفانی مقاومت کردند نه مثل دماوند بلکه دماوند به همانند آن ها. اژیر خطر خرمشهر هرگز نتوانست بر انگیزه ی زن ایرانی غلبه کند و در روزهایی که تا دریا فقط یک باران فاصله بود، بانوان ایرانی قطراتی شدند تا پیروزی را زنده کنند. هشت سال جنگ خونین و بیش از 6800 بانوی شهید؛ اماری که فهرست کل شهیدان دفاع مقدس را پررنگ تر کرده نشان می دهد دفاع مقدس ملت ایران زنان و مردان را درگیر خود کرده است و بی هیچ تمایز جنسیتی به مقابله با دشمن پرداخته و بارها و بارها قهرمانی، پهلوانی، حمایتگری و عاطفه ی زن ایرانی را بازگو میکند.





اخبار و اعلان های خانه نشریات

ارشیو کامل نشریات دانشجویی

نحوه دریافت حمایت مالی



نحوه درخواست مجوز نشریه



نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه ثبت ارشیو نشریه



اسناد و آئین نامه ها

دستورالعمل نشریات دانشگاهی



اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

لیست نشریات فعال

sanad.um.ac.ir

در سایت سند



ارشیو بروز نشریات دانشجویی